



جمعه ۱۴ فروردین ۲۵۸۵ شابه‌شاهی

در محکومیت کشتار، بازداشت‌های گسترده

و خطر اعدام در ایران

پیام ما به مردم ایران:

شما تنها نیستید. صدای شما، فراتر از مرزها شنیده شده است. مقاومت شما، تاریخ را تغییر خواهد داد. ما، به عنوان امضاکنندگان این بیانیه، اعلام می‌کنیم که در کنار مردم ایران، به‌ویژه فرزندان شجاعی که در خط مقدم این مبارزه ایستاده‌اند، خواهیم ایستاد و این جنایات را تا تحقق عدالت پیگیری خواهیم کرد.

در ادامه این بیانیه، فهرستی از نام بیش از دو‌هست تن از زندانیان سیاسی که در حال حاضر در معرض خطر اعدام، احکام سنگین یا شرایط غیرانسانی در بازداشتگاه‌های جمهوری اسلامی قرار دارند، ارائه می‌شود. این فهرست، تنها بخشی از واقعیتی گسترده‌تر است؛ واقعیتی که نشان می‌دهد هزاران زندانی سیاسی دیگر نیز در شرایط مشابه قرار دارند و هر لحظه در معرض تهدید جان هستند. انتشار این اسامی، نه‌تنها برای ثبت و مستندسازی این جنایات، بلکه به‌منظور جلب توجه فوری جامعه جهانی و جلوگیری از تکرار فجایع انسانی صورت می‌گیرد. هر نام در این فهرست، یک انسان، یک زندگی و یک خانواده است که نباید در سکوت قربانی شود.

اسامی افراد در خطر اعدام در صفحه ۱۱ هفته نامه آمده است.

بیانیه زندانیان سیاسی سپیدار

در شرایطی که ایران در یکی از تاریک‌ترین و خونین‌ترین مقاطع تاریخ معاصر خود قرار دارد، ما امضاکنندگان این بیانیه، نگرانی عمیق و خشم خود را نسبت به کشتار گسترده، بازداشت‌های وسیع و خطر اعدام هزاران شهروند ایرانی اعلام می‌داریم. در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی، جمهوری اسلامی با سرکوبی بی‌سابقه، بیش از ۴۰ هزار نفر از شهروندان بی‌دفاع را به قتل رساند و هم‌زمان، صدها هزار نفر را بازداشت و روانه زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها کرد.

از آن زمان تاکنون، گزارش‌های متعدد از اعدام‌های فراقضایی، ناپدیدسازی اجباری و شکنجه سیستماتیک منتشر شده است. امروز، جان هزاران زندانی سیاسی، به‌ویژه زنان، دانشجویان و معترضان، در خطر جدی اعدام قرار دارد. این وضعیت، نه یک بحران داخلی، بلکه نقض فاحش و سازمان‌یافته حقوق بشر در سطح بین‌المللی است. ما تأکید می‌کنیم: جمهوری اسلامی نشان داده است که هرگونه ممانعت یا سکوت از سوی جامعه جهانی، مستقیماً به ادامه کشتار، سرکوب و اعدام منجر می‌شود. تجربه ماه‌های اخیر به‌روشنی ثابت کرده است که این حکومت، هر عقب‌نشینی جهانی را به‌عنوان مجوزی برای تشدید خشونت تعبیر می‌کند.

خواسته‌های ما از جامعه جهانی:

۱. آغاز فوری تحقیقات مستقل بین‌المللی درباره کشتار گسترده و نقض حقوق بشر در ایران
۲. اعمال فشار سیاسی و حقوقی حداکثری بر جمهوری اسلامی برای توقف فوری اعدام‌ها
۳. تحریم هدفمند و گسترده مسئولان و نهادهای دخیل در سرکوب
۴. ارجاع پرونده نقض حقوق بشر در ایران به مراجع بین‌المللی قضایی
۵. حمایت عملی از مردم ایران در مسیر دستیابی به آزادی و حق تعیین سرنوشت.

پیام ما به جامعه جهانی:

سکوت، بی‌طرفی نیست. سکوت، همدستی است. امروز، مردم ایران بهای آزادی را با جان خود می‌پردازند. مسئولیت تاریخی جامعه جهانی، ایستادن در کنار این ملت است، نه تکرار سیاست‌های شکست‌خورده ممانعت.





هفته نامه سپیدار



جمعه ۱۴ فروردین ۲۵۸۵ شابه‌شاهی

نامه سرکشاده به رهبران کشورهای دموکراتیک

بیانیه شبکه جهانی ایرانمداری

به رهبران ایالات متحده، کانادا، اتحادیه اروپا و تمامی شرکای دموکراتیکی که به صلح جهانی، ثبات و کرامت انسانی متعهد هستند.

ما، سازمان‌ها و نمایندگان امضاکننده جوامع ایرانی در داخل کشور و سراسر جهان، در لحظه‌ای سرنوشت‌ساز از تاریخ معاصر میهن‌مان، این نامه را به شما می‌نویسیم. مردم ایران در گیر مبارزه‌ای سراسری برای تعیین سرنوشت دموکراتیک خود هستند و جامعه جهانی اکنون با مسئولیتی اخلاقی و راهبردی روبه‌روست تا در کنار آنان بایستد.

در طول چهل‌وهفت سال گذشته، جمهوری اسلامی از طریق ساختار، ایدئولوژی و عملکرد خود نشان داده است که توانایی اصلاح ندارد. مدل حکمرانی آن بر پایه فساد سیستماتیک، سرکوب و استبداد مذهبی بنا شده و نتیجه آن دهه‌ها خشونت دولتی، نقض گسترده حقوق بشر و سیاست‌هایی بوده که به‌طور گسترده بی‌ثبات‌کننده در داخل ایران و سراسر خاورمیانه شناخته می‌شوند. اقدامات این رژیم به تشدید درگیری‌های منطقه‌ای، ناامنی جهانی و چرخه‌ای مداوم از بی‌ثباتی منجر شده که بر کشورهای دموکراتیک و نهادهای بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. رویدادهای اخیر به روشنی نشان داده‌اند که ثبات خاورمیانه برای امنیت جهانی ضروری است و چنین ثباتی تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سر کار باشد، دست‌یافتنی نیست.

امروز مردم ایران موضع خود را به‌طور کاملاً روشن و بدون هیچ‌گونه ابهامی اعلام کرده‌اند. ده‌ها میلیون نفر در داخل کشور در اعتراضات مستمر به خیابان‌ها آمده‌اند و صدها هزار نفر نیز در سراسر جهان در همبستگی با آنان گرد هم آمده‌اند. این همبستگی جهانی حامل پیامی واحد و قاطع است: مردم ایران جمهوری اسلامی را به‌طور کامل طرد می‌کنند و خواهان نظامی دموکراتیک، سکولار و نماینده اراده ملت هستند. تمامی این معترضان حمایت خود را از شاهزاده رضا پهلوی به‌عنوان چهره‌ای محوری که توانایی هدایت دوران گذار را دارد، اعلام کرده‌اند. تلاش دیرینه او برای وحدت ملی، حکمرانی سکولار و اصول دموکراتیک، اعتماد گسترده عمومی را برای او به ارمغان آورده است. مهم‌تر آنکه بسیاری از ایرانیان او را چهره‌ای ملی و وحدت‌آفرین می‌دانند که می‌تواند کشور را از گذار به شکلی آرام و منظم عبور دهد.

این حمایت طیف کامل باورهای سیاسی را در بر می‌گیرد؛ از جمهوری‌خواهان و مشروطه‌خواهان گرفته تا کسانی که صرفاً آینده‌ای دموکراتیک و عاری از استبداد می‌خواهند. این گروه‌ها در این باور مشترک‌اند که شکل نهایی حکومت باید توسط خود مردم ایران و از طریق یک همه‌پرسی آزاد، شفاف و تحت نظارت بین‌المللی تعیین شود.

این تعهد به انتخاب دموکراتیک، محور چشم‌انداز آینده ایران است. حمایت از شاهزاده رضا پهلوی فراتر از تظاهرات عمومی است. بسیاری از ایرانیان در نهادهای دولتی، وزارتخانه‌ها و بخش‌های حرفه‌ای او را تنها چهره توانمند برای تضمین تداوم، ثبات و انسجام ملی در دوران گذار می‌دانند. این اعتماد گسترده نهادی برای جلوگیری از فروپاشی اداری و تضمین آنکه ایران از نخستین روز پس از سقوط رژیم بتواند به‌سرعت به سوی یک دولت انتقالی کارآمد حرکت کند، حیاتی است.

در این چشم‌انداز، دولت انتقالی به‌شدت بر کارمندان باتجربه، تکنوکرات‌ها و متخصصانی تکیه خواهد کرد که هم‌اکنون در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی ایران مشغول به کارند. این افراد سال‌هاست که توسط وزیرانی کنار گذاشته شده‌اند که نه بر اساس شایستگی، بلکه به دلیل وفاداری به سپاه پاسداران یا سابقه مشارکت در فعالیت‌های خشونت‌آمیز منصوب شده‌اند. توانمندسازی این متخصصان تداوم خدمات ضروری، کاهش اختلالات و تسریع در ثبات کشور را تضمین می‌کند.

علاوه بر این، شاهزاده رضا پهلوی «پروژه شکوفایی ایران» را معرفی کرده است؛ چارچوبی جامع که پیشنهادها مشخصی برای بازسازی اقتصادی، نوسازی نهادی و توسعه بلندمدت ارائه می‌دهد. این طرح نشان‌دهنده رویکردی جدی، ساختارمند و آینده‌نگر برای احیای اقتصاد ایران و بازگرداندن جایگاه شایسته کشور در جامعه جهانی است.

با توجه به این واقعیت‌ها، ما با احترام و قاطعیت از جامعه جهانی می‌خواهیم:

۱. به‌طور علنی مشروعیت خواسته‌های مردم ایران برای آزادی، دموکراسی و حکمرانی سکولار را تأیید کنند.
۲. گفت‌وگوی رسمی با شاهزاده رضا پهلوی را به‌عنوان چهره‌ای محوری که از حمایت بخش قابل‌توجهی از مردم ایران برخوردار است و در نهادهای کلیدی مورد اعتماد است، آغاز کنند.
۳. تیم انتقالی او را به‌عنوان چارچوبی معتبر، عملی و برخوردار از حمایت گسترده برای تشکیل یک دولت موقت که قادر به تضمین ثبات از نخستین روز گذار است، به رسمیت بشناسند و حمایت کنند.
۴. اقدامات هماهنگ دیپلماتیک و سیاسی برای حمایت از گذار مسالمت‌آمیز که امنیت، ثبات منطقه‌ای و احترام به هنجارهای بین‌المللی را احیا کند، اتخاذ کنند.

مردم ایران شجاعت و وحدت خارق‌العاده‌ای نشان داده‌اند. آنان انتخاب خود برای رهبری دوران گذار را اعلام کرده‌اند و مسیر روشنی برای آینده‌ای دموکراتیک ارائه داده‌اند. آنچه اکنون نیاز دارند، تعامل اصولی کشورهای دموکراتیک جهان با کسانی است که واقعاً نماینده خواسته‌های آنان هستند.

تاریخ لحظه‌ای نادر از شفافیت پیش روی ما قرار داده است. فرصت حمایت از گذار مسالمت‌آمیز و دموکراتیک در ایران در دسترس است. زمان اقدام قاطع اکنون است. با احترام،





جمعه ۱۴ فروردین ۲۵۸۵ شاهنشاهی

گفتگو با مانا نیستانی

مانا نیستانی کاریکاتورریست و هنرمند ایرانی ساکن فرانسه است که آثارش عمدتاً بر نقد قدرت، آزادی بیان و وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران متمرکز است. او فارغ التحصیل معماری از دانشگاه تهران است و فعالیت حرفه‌ای خود را از مطبوعات ایران آغاز کرد، اما در سال ۱۳۸۵ پس از ماجرای بازداشتش در پی انتشار یک کاریکاتور جنجالی، ناچار به ترک کشور شد و مجبور به زندگی در تبعید شد. نیستانی در سال‌های اخیر با انتشار آثار تند و صریح، به یکی از صداهای شناخته‌شده در میان هنرمندان منتقد تبدیل شده که تلاش می‌کند از طریق زبان تصویر، روایتگر دغدغه‌ها و مطالبات مردم ایران باشد. برای بررسی دقیق‌تر این نگاه، در گفت‌وگویی با او به سراغ دیدگاه‌هایش درباره نقش هنر، اعتراضات مردمی و آینده ایران رفتیم.

• شما خودتان را بیشتر یک «هنرمند» می‌دانید یا «کنشگر سیاسی»؟

کارتونیست ادیتوریال. کسی که درباره وقایع روز با ابزار شوخ طبعی و تصویر ابراز نظر می‌کند. مساله این است که وقتی در کشوری آزاد با نظام سیاسی اقتصادی معقول زندگی می‌کنی که چرخ امورات درست می‌چرخد، کنشگری سیاسی شاید امری تزیینی یا سرگرمی جنبی تلقی بشود، دستکم پاسداری از داشته‌ها و رفع نواقص است اما وقتی شهروند کشوری هستی که حاکمیت غیرقابل تغییرش چنددهزار نفر آدم بیگناه را در عرض دو روز می‌کشد تا جایگاه و منافع خود را حفظ کند، تک‌تک ما اگر اندکی وجدان داشته باشیم خواه ناخواه کنشگر سیاسی می‌شویم، از کشتی گیر و فوتبالیست تا مایکوریست و فروشنده و دکتر و مهندس و احتمالاً کارتونیست

• شما در سال ۱۳۸۵ به دلیل یک کاریکاتور بازداشت شدید؛ می‌خواهید کمی درباره آن تجربه و تأثیرش بر نگاهتان به «ترس» صحبت کنید؟

درباره اش طی این بیست سال به کرات حرف زده ام حتی کتاب مصور منتشر کرده ام. نتیجه ماجرای هشتادوپنج، خوب و بد چیزی است که الان از من می‌بینید. یکی از ده‌ها تأثیرش حساس شدن نسبت به هدف خشم و تهدید جمعی قرار گرفتن شهروند - نه اهالی سیاست و قدرت- بوده، حتی بدترین افراد با هر استانداردی. آدم‌ها کنار هم که قرار می‌گیرند قدرت زیادی پیدا می‌کنند که اگر هدایت نشود به سمت تغییر قوانین و سیستم ناکارآمد و در عوض «فرد» را نشانه برود، نتایج ترسناک و حتی مخربی خواهد داشت.



• آیا کاریکاتورریست یا هنرمند باید «بی‌طرف» باشد یا «متعهد»؟

هر کارتونیستی بهر حال برای خودش استانداردها و اصولی دارد که بر اساس آن قلم می‌زند. پایبندی به این اصول یعنی تعهد، اما فکر کنم آدمیزاد ضمن داشتن اصول و ایده آل، واجب است واقع بین هم باشد. یعنی با پیشفرض غیرقابل انعطاف، جهان اطراف را قضاوت نکند، آنوقت ناچار خواهد شد با همان پیشفرض، تناقضات را هم توجیه و بعضاً واقعیات را تحریف کند پس به دام چرخش در یک دایره بسته خواهد افتاد.

• مرز بین طنز سیاسی و تخریب چیست؟ آیا اصلاً باید مرزی وجود داشته باشد؟

شوخ طبعی سیاسی دایره وسیعی دارد از طنز و فکاهه تا هزل و هجو، که حس تخریبی بیشتری دارند. بسته به شرایط سیاسی هر کدام از این گونه‌ها موجه تر یا نالازم تر بنظر می‌رسند. مثلاً، چرا کارتونیست های انگلیسی کمتر ملکه الیزابت یا پادشاه فعلی را به تندی می‌نوازند؟ بخاطر عشق فراوان به سیستم یا ممنوعیت هاست؟ نه، به خاطر این است که سیاست های کلی را جایگاه‌های سیاسی دیگر تعیین می‌کنند، خودبخود پیکان‌ها می‌رود به سمت آنها. هر قدر سیاستمدارها مسبب تر، خودکامه تر و غیرقابل اصلاح تر بشوند میزان و شدت هجو و هزل بیشتر خواهد شد. ما خامنه ای را هجو و هزل می‌کردیم تا قداستش را بشکنیم چون پشت آن قداست، خودکامگی و سرکوب خوابیده بود. نتیجه کلام، من به محدودیت و ممنوعیت اعتقاد ندارم، مساله را بیشتر اخلاقی می‌بینم و البته اخلاق یعنی انتخاب. این که شما خودت بسنجی که در زمان و مکان مشخص چه شیوه ای برای کارت برگزینی و البته پذیرای واکنش مثبت و منفی مخاطب هم باشی. تنها چیزی که برایم غیر قابل قبول است دروغ زنی و پرونده سازی است چه از طرف کارتونیست و چه مخاطب. برای رسیدگی به آن هم باید قانونی معتبر وجود داشته باشد.

• چرا هیچ‌وقت خودتان را در قالب یک جریان سیاسی مشخص تعریف نکرده‌اید؟

برای این که در نهایت کارتونیست نگاه انسانی به امر سیاسی دارد. برای کارتونیست مهم است که آدم‌ها در شرایط انسانی، آزادی و برابری حقوق کنار



جمعه ۱۴ فروردین ۱۳۸۵ شابه‌شاهی

سازمان ملل جا دارد و نقش بازی می کند. نهادهای بین الملل حاکم منافع حکومت های غیرملی شده اند، نظم و نهادهای تازه لازم است.

• مواجهه شما با خبرهایی مثل «شهرهای موشکی» چه بوده و آیا این موضوع در آثارتان بازتاب داشته است؟

یکی از بدی‌های پنج دهه زندگی زیر سایه جمهوری اسلامی این است که دیگر هیچ خبر فاجعه باری خیلی تکانت نمی دهد و متعجب و ناراحت نمی کند چون انتظار و قدرت پذیرش هر جنایت و کثافتی را داری. این کرخت شدن البته به معنای درد نکشیدن نیست، یک خشم و درد مزمن مدام ته ذهنت آزارت می دهد. کوهها را سوراخ کرده اند، منابع آبی را خشک، مردم را فقیر، تا تمام مملکت را انبار موشک کنند برای مواجهه با دشمنی که خودشان ۴۷ سال است تراشیده اند. اینها را قبلا نمی دانستیم؟ چرا فقط مدرکش اینجور در نیامده بود. با مدارک که روبرو می شویم ظاهرمان تغییر خاصی نمیکند اگر مثل من کارتونیست باشید یک کار درباره ش می کشید چنان که من کشیدم اما خشم و درد هم آن پشت ذهن زبانه می کشد و ادامه دارد.

• صحبت پایانی با توجه به تجربه تبعید و فعالیت هنری، آینده ایران را چگونه می بینید و نقش هنر را در آن چه می دانید؟

من اعتقاد ندارم که قلم در برابر خشونت بدوی پیروز است، قلم برای تاثیر گذاری به بستری اندکی معقول و مدنی نیاز دارد، من به کار فرهنگی و مدنی اعتقاد دارم، نه برای تغییر حکومتی که بر اساس منافع اقتصادی می چرخد، برای زنده نگه داشتن میل به تغییر در جامعه، اما وقتی حاکمیت راه تغییر مسالمت آمیز را با گلوله می بندد آنجا دیگر کاری از قلم من ساخته نیست. با داعش گفتمان مدنی نمی کنند ساقطش می کنند. اگر گفتمان مدنی هست با دیگر مردمانی است که فکر می کنند با داعش و داعشی ها می شود نرم و مدنی برخورد کرد. وقتی حاکمیت تروریسم کنار رفت تازه زمین بازی سالم و واقعی برای اهل هنر و قلم فراهم می شود. امیدوارم در آینده نزدیک چنین زمینی فراهم بشود.

هم زندگی کنند، هر سیستم سیاسی پیاده بشود، هر جریانی حاکم بشود، کار کارتونیست دفاع از حقوق شهروند و رعایت آدم در آن سیستم است، نه دفاع از یک پکیج سیاسی خاص.

• شما در آثار خود از اعتراضات مردم ایران حمایت کرده اید؛ این حمایت از کجا می آید؟

از همان حمایت از شهروند در برابر سیستم ناکارآمد، تبعیضگر و سرکوبگر. اعتراض و تغییر سیستم حاکم در صورت ناکارآمدی حق شهروندان است که باید با صندوق رأی، طبق موازین حقوق بشر و همراه با آزادی بیان حاصل شود. وقتی این مسیرها مسدود یا مهندسی کامل شده راه دیگر به جز اعتراض خیابانی باقی نمی ماند.

• به نظر شما تفاوت اعتراضات اخیر با جنبش‌های ۱۳۸۸، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ چیست؟

من تمامشان را حرکت پیوسته جامعه برای نجات از شرایط غیرانسانی ناشی از حاکمیت جمهوری اسلامی می بینم سال هشتاد و هشت، جامعه تلاش برای تغییر در چارچوب های خود نظام کرد و به نتیجه نرسید، در نتیجه به تدریج رادیکال تر شد و مسیر گذار از نظام را در پیش گرفت و به مرور ابعادش وسیع تر و دامنه نفوذش در کشور بیشتر شد، سال ۱۴۰۱ رهبری غیرمتمرکز را امتحان کرد، بنظرم خیرش زن زندگی آزادی بسیار مثبت و قابل احترام و منشا تغییر و تحول در جامعه بود اما در امر براندازی شکست خورد. براندازی یک ضرورت برای نجات کشور از باتلاقی است که نظام مافیایی مذهبی به وجود آورده و مملکت را تا گردن در آن فرو برده، پس ۱۴۰۴ بخش قابل توجهی از جامعه به سمت رهبری متمرکز برگشته بلکه از پس حکومت بر بیاید، تاکید بر نشانه های ملی برای مبارزه با حاکمیت ضد ملی بیشتر شده، البته گرایش پادشاهی خواه پررنگ تر شده و گسترش بیشتری پیدا کرده، ممکن است شعار و گرایش من یک نفر نباشد اما نمی توانم نقش و اهمیتش را انکار کنم. برای من بیش از مدل حکومت، شفافیت و پاسخگویی قدرت، قانونمداری، شایسته سالاری، وجود آزادی های سیاسی، عقیدتی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نقش داشتن مردم در تعیین سرنوشتشان اهمیت دارد، در هر فرمتی اینها رعایت بشود خوب است و در هر فرمت زیر پا گذاشته شود شروع گرفتاری است.

• گزارش‌هایی از حضور کودکان مسلح در فضای عمومی منتشر شده؛ نگاه شما به این موضوع چیست و نقش نهادهای بین‌المللی را چگونه می بینید؟ تعجب نمیکنم، مگر در جنگ با عراق بچه ها را اسم نویسی و گوشت جلوی توپ نمیکردند؟ مگر افسانه تبلیغی شان سالها قصه حسین فهمیده نبود که به روایت ایشان نارنجک بست و پرید جلوی تانک؟ در نظام فکری این موجودات همه از کودک تا بزرگ حتی شخص رهبرشان سوخت ایدئولوژی و قدرت حاکم اند. برای نهادهای ناظر بین المللی اندازه برگ چقدر نقش قائلم. روند وقایع این سالها را ببینید، سازمان ملل و نهادهای وابسته اش «سازمان حکومت ها» شده اند نه ملت ها. وقتی حکومتی ملتی را گروگان گرفته، راه هر تغییری را بسته و جز اقلیت حامی صداها را خفه کرده طبعاً نمی تواند نماینده ملتش باشد اما همچنان نماینده چنین حکومتی در





هفته نامر سپیدار



جمعه ۱۴ فروردین ۲۵۸۵ شابهی

کودکان در خط آتش قدرت

به قلم: محمد حسین لباف باشی

از منظر حقوق کیفری بین‌المللی، موضوع حتی جدی‌تر می‌شود. International Criminal Court به صراحت اعلام کرده است که استفاده از کودکان زیر ۱۵ سال در درگیری‌های مسلحانه می‌تواند «جنایت جنگی» محسوب شود. این بدان معناست که مسئولیت تنها متوجه یک نهاد یا سیستم نیست، بلکه افراد تصمیم‌گیرنده نیز می‌توانند تحت پیگرد قرار گیرند. این سطح از مسئولیت‌پذیری نشان‌دهنده حساسیت بالای جامعه جهانی نسبت به این موضوع است.

در چنین شرایطی، این پرسش به‌طور جدی مطرح می‌شود که نهادهای بین‌المللی چه نقشی ایفا می‌کنند و تا چه حد به مسئولیت‌های خود پایبند هستند؟ چرا UN Human Rights Council هیچ اقدامی انجام نداده است و چرا از طریق گزارشگران ویژه آن را به سطح جهانی نکشاده؟ چرا UNICEF به‌عنوان مهم‌ترین نهاد مدافع حقوق کودک، با وجود اینکه در ایران جنگ می‌باشد هیچ نظارت مستقیمی یا غیر مستقیمی بر شرایط کودکان ایران نداشته، تا از حقوق این کودکان به‌طور مؤثر دفاع کند چرا حتی یک بیانیه هم در این خصوص نداده است؟

همچنین این سؤال اساسی مطرح است که چرا سازوکارهای نظارتی سازمان ملل در برخی موارد کارآمد به نظر نمی‌رسند؟ چرا دفتر نماینده ویژه دبیرکل در امور کودکان و درگیری‌های مسلحانه به‌طور شفاف و قاطع با ایران برخورد نمی‌کند؟ و در سطحی بالاتر، United Nations Security Council چرا در قبال چنین مواردی کمتر به اقدامات الزام‌آور، از جمله تحریم یا فشار سیاسی، متوسل می‌شود؟ این پرسش‌ها نشان می‌دهد که فاصله میان تعهدات اعلام‌شده و عملکرد واقعی همچنان محل تردید و نقد جدی است.

آنچه این موضوع را نگران‌کننده‌تر می‌کند، تلاش برای عادی‌سازی یا حتی تبلیغ چنین رفتارهایی در برخی فضاهای رسانه‌ای است. زمانی که حضور کودک در موقعیت‌های مسلحانه به‌عنوان یک ارزش یا نماد معرفی می‌شود، مرز میان حمایت و سوءاستفاده به‌طور کامل از بین می‌رود. این روند نه تنها نقض قانون بلکه تهدیدی برای نسل آینده و ثبات اجتماعی است.

در نهایت، جامعه جهانی نمی‌تواند در برابر چنین پدیده‌ای سکوت کند. حفاظت از کودکان یک مسئولیت مشترک انسانی است که فراتر از مرزها و نظام‌های سیاسی قرار دارد. هرگونه استفاده از کودکان در ساختارهای خشونت‌آمیز باید با واکنش قاطع حقوقی و اخلاقی مواجه شود. آینده‌ای امن و انسانی تنها زمانی ممکن است که کودکان از هرگونه بهره‌کشی، به‌ویژه در حوزه‌های نظامی، مصون بمانند.

در جهان امروز که حقوق کودک به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول انسانی شناخته می‌شود، هرگونه استفاده از کودکان در فعالیت‌های نظامی یا امنیتی نه تنها غیرقابل قبول بلکه به‌عنوان یک نقض جدی حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود. اسناد متعددی از جمله سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن، بر ضرورت حمایت مطلق از کودکان در برابر خشونت و



بهره‌کشی تأکید دارند. با این حال، گزارش‌ها و تصاویر منتشرشده از ایران نشان می‌دهد که این اصول در معرض نقض قرار دارد به طوری که یک کودک ۱۱ ساله به دلیل استفاده در ایست بازرسی کشته شده است.

بر اساس Convention on the Rights of the Child، هر فرد زیر ۱۸ سال کودک محسوب می‌شود و دولت‌ها موظفاند از به‌کارگیری آنان در فعالیت‌های خطرناک، به‌ویژه در حوزه‌های نظامی، جلوگیری کنند. این تعهد تنها یک توصیه اخلاقی نیست بلکه یک الزام حقوقی بین‌المللی است که نقض آن می‌تواند پیامدهای جدی برای دولت‌ها به همراه داشته باشد. به‌ویژه زمانی که کودکانی در سنین پایین، مانند ۱۱ سالگی، در معرض سلاح و فضای امنیتی قرار می‌گیرند، این نقض ابعاد عمیق‌تری پیدا می‌کند.

در تکمیل این چارچوب، پروتکل‌های الحاقی نیز صراحت بیشتری به موضوع داده‌اند. استفاده از کودکان در نقش‌هایی مانند ایست‌های بازرسی، نگهبانی مسلحانه یا هرگونه مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در ساختارهای نظامی، مصداق بهره‌کشی از کودک است. چنین اقداماتی نه تنها سلامت جسمی بلکه روان و آینده کودک را نیز به خطر می‌اندازد و او را در معرض خشونت ساختاری قرار می‌دهد.



جمعه ۱۴ فروردین ۲۵۸۵ شهباشی

حسن خانگی در عصر دیجیتال

به قلم: لیلا خرازی

نتیجه این سیاست‌ها، ایجاد یک طبقه جدید از «محرمان دیجیتال» است. کسانی که توان مالی استفاده از ابزارهای پیچیده دور زدن محدودیت‌ها را ندارند (که اکثراً زنان در دهک‌های پایین هستند)، کاملاً از چرخه اقتصاد و اطلاعات حذف می‌شوند. اینترنت ملی، در واقع پوششی برای یک تبعیض ساختاری جدید است. تبعیضی که زن را دوباره به نقش‌های سنتی محدود می‌کند و او را از ابزار قدرت بخش «ارتباط» محروم می‌سازد.

نمی‌توان از «حمایت از خانواده» و «اشتغال‌زایی» سخن گفت و همزمان شاهرگ حیاتی معیشت زنان را قطع کرد. انزوای ملی، پیش از آنکه یک تصمیم سیاسی باشد، یک فاجعه اجتماعی است که آثار آن تا سال‌ها بر پیکره نحیف اقتصاد خانوار باقی خواهد ماند.

اینترنت در ایران امروز دیگر یک ابزار نیست، یک «سنگر» است. اما حقیقتی تلخ در پشت این فیلترها نهفته است: جمهوری اسلامی از «اتصال» می‌ترسد، چون آگاهی و استقلال مالی زنان، پایان سلطه اوست. قطع کردن شاهرگ ارتباطی، آخرین تلاش یک ساختار فرسوده برای خانه‌نشین کردن نیمی از جامعه است.

اما این انسداد، ابدی نیست. وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ریشه‌های مدرنیته و جایگاه اجتماعی زن در این سرزمین، با نام پهلوی گره خورده است. روزگاری که ایران نه یک جزیره منزوی، بلکه پلی میان شرق و غرب بود و زن ایرانی به جای جنگیدن برای ابتدایی‌ترین حقوقش، در مسیر پیشرفت و اعتبار جهانی قدم می‌زد.

بازگشت به آن مسیر، یعنی بازگشت به ایرانی که در آن «تکنولوژی» ابزار قدرت است، نه جرم. در افق پادشاهی پهلوی، اینترنت نه یک تهدید امنیتی، بلکه زیرساختی برای جهش اقتصادی خواهد بود. تصور کنید لغو این ساختار ایدئولوژیک چطور می‌تواند قفل‌های معیشت را بشکند؛ جایی که نبوغ دختر ایرانی بدون سانسور به بازارهای جهانی می‌پیوندد و شکوه گذشته با ابزارهای آینده پیوند می‌خورد. انزوای امروز، بهای بقای یک فرقه است؛ اما فردای ما، در امتداد همان مسیری است که توسعه را حق مسلم ایرانی می‌دانست. ما به عقب بر نمی‌گردیم، ما به راه اصلی بازمی‌گردیم؛ راهی که در آن شکوفایی زن، اعتبار ایران است.

این روزها که صحبت از «شبکه ملی» و «صیانت از داده‌ها» به ترجیع‌بند سخنان مسئولان تبدیل شده، در لایه‌های خاموش جامعه اتفاقی هولناک در حال وقوع است. قطع ارتباط با جهان آزاد، صرفاً یک اختلال فنی نیست؛ این یک عقب‌گرد تمدنی است که بیشترین هزینه آن را «زنان ایران» پرداخت می‌کنند.



طی دهه اخیر، اینترنت برای زنان ایرانی صرفاً فضایی برای سرگرمی نبود. این فضا، تنها راه گریز از محدودیت‌های بازار کار سنتی و مردسالار بود. هزاران زن سرپرست خانوار، دختران دانشجو و زنان خانه‌دار با تکیه بر شبکه‌های اجتماعی، «استقلال مالی» را تجربه کردند.

امروز که کلید اینترنت چرخیده و درها بسته شده، این فقط یک پلتفرم نیست که از دسترس خارج شده، بلکه سفره‌های کوچکی است که جمع می‌شود. وقتی ارتباط بین‌المللی قطع می‌شود، یعنی زنی که با زحمت زیاد بازاری در خارج از مرزها یافته بود، حالا باید دوباره به کنج خانه برگردد و به اقتصاد غیررسمی و دستمزدهای ناچیز تن بدهد.

دفاع از امنیت ملی، واژه‌های شیک و دهان‌پرکن است. اما باید پرسید امنیتی که به قیمت نابودی امنیت شغلی نیمی از جامعه تمام شود، چه ارزشی دارد؟ قطع اینترنت، زنان را به دوران «انزوای ارتباطی» پرتاب کرده است. دسترسی به آموزش‌های آنلاین، گروه‌های حمایتی و پلتفرم‌های مهارت‌آموزی که همگی به اینترنت جهانی وابسته‌اند، مسدود شده است. این یعنی ما آگاهانه در حال قطع کردن مسیر توسعه فردی نیمی از جمعیت کشور هستیم تا به یک «جزیره خودکفا» برسیم.



هفته نامه سپیدار



جمعه ۱۴ فروردین ۱۳۸۵ شامشاهی

منافع بریتانیا! و فراموشی بدی های تاریخی به ایران

به قلم: محمد حسین لباف باشی

تحولات اخیر نشان می‌دهد که شکاف عمیقی میان ایالات متحده و اروپا، به‌ویژه بریتانیا، بر سر جنگ با ایران شکل گرفته است. دونالد ترامپ با فشار بر ناتو تلاش دارد متحدان را وارد یک درگیری گسترده‌تر کند، در حالی که کبیر استامر با احتیاط از ورود مستقیم خودداری می‌کند. این تفاوت رویکرد، بیش از هر چیز نشان‌دهنده یک اصل قدیمی در سیاست خارجی لندن است: منافع بریتانیا، بالاتر از هر اتحاد و تعهدی قرار دارد.

از منظر یک ایرانی، این رفتار نه تنها تعجب‌آور نیست، بلکه ریشه‌های عمیق در تاریخ روابط ایران و بریتانیا دارد. لندن همواره نشان داده که در بزنگاه‌های حساس، تصمیمات خود را نه بر اساس ارزش‌ها، بلکه بر پایه محاسبات دقیق اقتصادی و ژئوپلیتیک اتخاذ می‌کند. امروز نیز پرهیز از ورود به جنگ، بیش از آنکه ناشی از صلح‌طلبی باشد، نتیجه نگرانی از هزینه‌های سنگین و بی‌ثباتی در منافع منطقه‌ای است.

در این میان، نمی‌توان از تجربه تاریخی ایران در دوران شاه فقید محمد رضا شاه پهلوی چشم‌پوشی کرد. روابط تهران و لندن در آن دوران، ظاهراً استراتژیک و نزدیک بود. ایران یکی از مهم‌ترین خریداران تسلیحات بریتانیا محسوب می‌شد و قراردادهایی مانند خرید گسترده تانک‌های چیفتن، نشان‌دهنده این همکاری بود. اما همین روابط نیز در نهایت به نفع یک‌طرفه بریتانیا تمام شد.

پس از وقوع شورش ۵۷ بسیاری از این قراردادها به‌طور یک‌جانبه لغو شد و بریتانیا از انجام تعهدات خود سر باز زد. بدهی چند صد میلیون پوندی ناشی از این قراردادها، سال‌ها پرداخت نشد و در نهایت بعد از مجادلات فراوان شورشیان ۵۷ برای پوشش اهداف تروریستی خود موفق شدند تا بخش بزرگی از قرارداد را باز پس گیرند. و همچنان این سوال باقی است که چگونه و به چه طریقی این پول به شورشیان بازپرداخت شده؟ و از همه مهمتر این پول صرف چه اهدافی شده است؟

در همین چارچوب، برخی تحلیل‌گران و جریان‌های سیاسی—به‌ویژه در میان مخالفان جمهوری اسلامی—بر این باورند که قدرتهای غربی، از جمله بریتانیا، در روند تحولات منتهی به شورش ۵۷ نقش خنثی یا حداقل فرصت‌طلبانه ایفا کردند. از این دیدگاه، غرب نه تنها از تضعیف نظام پادشاهی جلوگیری نکرد، بلکه با رویکردی عمل‌گرایانه، خود را با نیروهای جدید نیز تطبیق داد تا منافعش در ایران حفظ شود.

این نگاه انتقادی امروز نیز ادامه دارد. از منظر این تحلیل، بقای جمهوری اسلامی—با وجود همه تنش‌ها—برای برخی بازیگران خارجی کاملاً بی‌فایده نبوده است. یک ایران منزوی، تحریم‌شده و درگیر بحران، می‌تواند به‌طور غیرمستقیم در خدمت منافع ژئوپلیتیک و اقتصادی قدرت‌های خارجی قرار گیرد؛ چه از طریق کنترل بازار انرژی، چه از طریق فروش تسلیحات به رقبای منطقه‌ای.



در چنین شرایطی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا تغییر بنیادین در ساختار سیاسی ایران—و شکل‌گیری یک نظام ملی، سکولار و باثبات—می‌تواند این معادلات را بر هم بزند؟ از دید ما یک ایران قدرتمند و بازگشته به اقتصاد جهانی، دیگر به‌سادگی قابل مدیریت یا بهره‌برداری نخواهد بود.

در نهایت، اختلاف امروز میان واشنگتن و لندن بر سر جنگ، بار دیگر یک واقعیت را یادآوری می‌کند: در سیاست بین‌الملل، اصول اخلاقی اغلب در حاشیه قرار می‌گیرند و این «منافع» هستند که تصمیم‌گیری نهایی را شکل می‌دهند. برای ایران آینده، درس روشن است—تعامل با جهان باید بر پایه قدرت، شفافیت و توازن واقعی باشد.

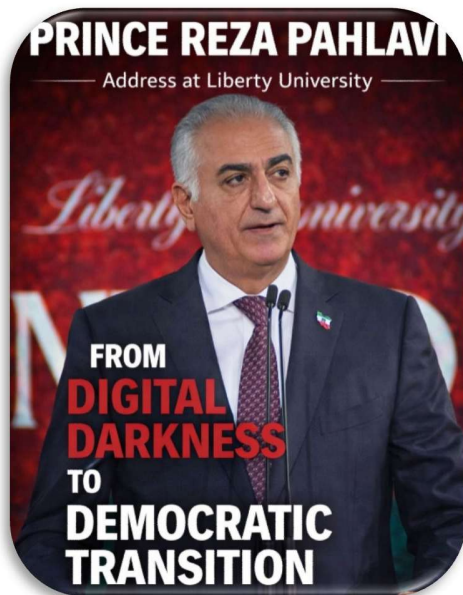


جمعه ۱۴ فروردین ۲۵۸۵ شهباشی

شاهزاده رضا پهلوی در Liberty University

از تاریکی دیجیتال تا پایان یک نظام

به قلم: علی سلطانی



در سطحی عمیق‌تر، او مفهوم «تاریکی دیجیتال» را مطرح کرد—وضعیتی که در آن، میلیون‌ها ایرانی برای هفته‌ها از دسترسی به اینترنت و ارتباط با جهان محروم شده‌اند. به گفته او، این قطع ارتباط نه یک اتفاق تصادفی، بلکه تلاشی آگاهانه برای پنهان نگه داشتن واقعیت‌ها و خاموش کردن صدای مردم ایران است. در این چارچوب، خاموشی اینترنت نه تنها یک ابزار کنترلی، بلکه بخشی از سازوکار «خفه کردن یک انقلاب در تاریکی» توصیف شد.

شاهزاده رضا پهلوی در ادامه، از سطح توصیف وضعیت فراتر رفت و به بازتعریف ماهیت جمهوری اسلامی پرداخت. او تأکید کرد آنچه در ایران رخ می‌دهد، صرفاً «سرکوب» نیست، بلکه باید آن را در قالب «شرارت سازمان‌یافته، مستمر و بی‌شرمانه» فهمید. این تغییر در ادبیات، تلاشی آشکار برای ارتقای سطح درک مخاطب غربی از بحران ایران و تبدیل آن از یک مسئله داخلی به یک چالش بین‌المللی است.

در همین راستا، او با صراحت اعلام کرد که چنین سیستمی نه قابل اصلاح است و نه می‌توان با آن مذاکره کرد. به باور او، تنها مسیر پیش‌رو، پایان این نظام و گذار به ساختاری جدید است. این موضع‌گیری، به نوعی خط‌کشی روشن میان گفتمان «اصلاح» و «گذار» محسوب می‌شود—گفتمانی که در سال‌های اخیر بیش از پیش در میان بخشی از اپوزیسیون ایران برجسته شده است.

در کنار این مواضع سیاسی، بخش مهمی از سخنان او به مردم ایران و به‌ویژه نسل جوان اختصاص داشت. او با اشاره به پایداری دانشجویان و بازگشت مداوم آنان به صحنه اعتراض، تأکید کرد که این مقاومت از درکی عمیق نسبت به ارزش آزادی سرچشمه می‌گیرد—آزادی‌ای که به گفته او، حتی ارزش جان دادن دارد. این بخش از سخنرانی، با ایجاد پیوندی عاطفی میان مخاطب غربی و جامعه ایران، نقش مهمی در تقویت همدلی و درک متقابل ایفا می‌کند.

در نهایت، شاهزاده رضا پهلوی پیامی روشن برای دولت‌ها، به‌ویژه ایالات متحده، مطرح کرد: حمایت از حکومتی که مردم خود را می‌کشد، به معنای از دست دادن مشروعیت است. او خواستار اتخاذ موضعی شفاف شد—موضعی که در آن، جهان در کنار مردم ایران بایستد، نه در کنار ساختاری که به گفته او، هم با مردم خود و هم با جهان در تقابل است.

سخنرانی شاهزاده رضا پهلوی در Liberty University را می‌توان نمونه‌ای از یک روایت چندلایه دانست؛ روایتی که در آن، سرکوب فیزیکی، خاموش‌سازی دیجیتال، تعریف ایدئولوژیک از «شرارت» و تأکید بر گذار سیاسی، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. این سخنرانی، نه تنها تلاشی برای توصیف وضعیت ایران، بلکه کوششی برای تأثیر گذاری بر افکار عمومی و نخبگان آینده در غرب است—تلاشی که در صورت تداوم، می‌تواند نقش مهمی در بازتعریف جایگاه اپوزیسیون ایران در عرصه بین‌المللی ایفا کند.

سخنرانی شاهزاده رضا پهلوی در Liberty University را نمی‌توان صرفاً یک حضور نمادین در فضای آکادمیک دانست. این سخنرانی، مجموعه‌ای از پیام‌های سیاسی، اجتماعی و راهبردی را در خود جای داده که هم‌زمان به توصیف وضعیت ایران، بازتعریف جمهوری اسلامی و ترسیم مسیر گذار از آن می‌پردازد.

حضور شاهزاده رضا پهلوی در دانشگاه لیبرتی، در ادامه حضور او در رویدادهای بین‌المللی همچون CPAC، نشان‌دهنده گسترش دامنه فعالیت‌های او از فضای صرفاً سیاسی به عرصه‌های فکری و دانشگاهی است. این تغییر بستر، به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که مخاطب آن، نسل جوان و نخبگان آینده در غرب هستند—گروهی که نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست‌های آینده ایالات متحده و جهان خواهند داشت.

در این سخنرانی، شاهزاده رضا پهلوی با ترسیم تصویری چندلایه از وضعیت ایران، تلاش کرد مخاطب غربی را با ابعاد مختلف بحران در این کشور آشنا کند. او نخست به سرکوب فیزیکی در ایران اشاره کرد؛ از حضور نیروهای امنیتی در دانشگاه‌ها تا برخورد خشونت‌آمیز با دانشجویان. اما این تنها بخشی از روایت او بود.



هفته نامه سپیدار



جمعه ۱۴ فروردین ۲۵۸۵ شامشاهی

سیرک «کنگره»؛ وقتی ورشکستان تاریخ علیه نماد ملی می شورند!

به قلم: لیلا خرازی

تمام جنجال این نشست‌ها را می‌توان در یک واقعیت خلاصه کرد: هراس از محبوبیت شاهزاده رضا پهلوی. بسیاری از مدعیان امروز، می‌دانند که در برابر مفهوم «میناق ملی» و نماد پیوستگی تاریخی ایران، حرف تازه‌ای ندارند. به همین دلیل، به جای ارائه برنامه، به تخریب روی می‌آورند.

این تخریب‌ها نه نقد سیاسی، بلکه نوعی خودزنی تشکیلاتی است؛ زیرا هرچه بیشتر تلاش می‌کنند نماد ملی را تضعیف کنند، فاصله خود را با افکار عمومی بیشتر نشان می‌دهند. در شرایطی که جامعه به دنبال ثبات، انسجام و بازیابی اعتبار تاریخی خود است، پروژه‌های سیاسی بدون ریشه، بیش از پیش بی‌معنا به نظر می‌رسند. دوران تصمیم‌گیری برای ملت ایران در اتاق‌های بسته به سر آمده است. جامعه امروز ایران آگاه‌تر از آن است که بار دیگر در دام ائتلاف‌های مهیم و پروژه‌های فاقد پشتوانه مردمی گرفتار شود. تجربه‌های گذشته نشان داده است که بدون اتکا به هویت ملی و سرمایه اجتماعی واقعی، هیچ جریان سیاسی نمی‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده کشور ایفا کند.

واقعیت این است که ایران فردا، نه با معامله‌گری سیاسی، بلکه با تکیه بر انسجام ملی و خواست عمومی ساخته خواهد شد. در چنین مسیری، هر جریان یا شخصیتی که نتواند خود را با مطالبات واقعی جامعه هماهنگ کند، به حاشیه رانده خواهد شد. مشروعیت سیاسی نه در بیانیه‌ها ساخته می‌شود و نه در نشست‌های دور از مردم. آینده ایران را اراده ملت تعیین می‌کند، نه ائتلاف‌های بی‌ریشه و نه چهره‌هایی که سرمایه اجتماعی خود را سال‌ها پیش از دست داده‌اند. ایران مسیر خود را پیدا خواهد کرد — مسیری که بر پایه هویت، ثبات و خواست واقعی مردم شکل می‌گیرد — و در این مسیر، دیوارهای خیالی کنگره‌های بی‌پشتوانه، نخستین سازه‌هایی خواهند بود که فرو می‌ریزند.

این روزها در فرسنگ‌ها دورتر از رنج مردم ایران، نمایش مضحکی به نام «کنگره آزادی» برپا شده است. نگاهی به فهرست حاضران — از محسن مخملباف با سوابق تندروی دهه‌ی شصتی‌اش تا چهره‌های کم‌وزنی چون فاطمه گلرو و طیفی از چپ‌های رادیکال — بیش از آنکه نویدبخش آینده‌ای روشن باشد، یادآور تکرار تجربه‌های شکست‌خورده‌ای است که ملت ایران یک‌بار هزینه سنگین آن را پرداخته است. این‌ها «ژنرال‌های بدون سرباز» و مهره‌های سوخته‌ای هستند که هنرشان نه ساختن آینده، بلکه تجارت با نام آزادی و سهم‌خواهی از ایرانی است که هنوز حتی پایگاهی در آن ندارند.



کسانی که گذشته‌شان با سینمای دستوری و ایدئولوژی‌های ویرانگر گره خورده، چگونه امروز خود را نسخه‌پیچ آینده ایران معرفی می‌کنند؟ حضور چنین افرادی در رأس یک ائتلاف، نه نشانه بلوغ سیاسی، بلکه توهین به حافظه تاریخی ملتی است که یک‌بار در سال ۵۷ بهای سنگین اعتماد به ائتلاف‌های قلبی را پرداخت.

این کنگره‌نشین‌ها نه پایگاه اجتماعی دارند و نه وجاهت ملی؛ لشکری از چهره‌های بی‌کیفیت که برای باقی ماندن در صحنه سیاست، به هر ریسمانی چنگ می‌زنند. در حالی که برخی پشت درهای بسته برای تقسیم غنایم احتمالی چانه‌زنی می‌کنند، واقعیت در میدان جای دیگری رقم می‌خورد؛ مردم ایران آدرس خود را پیدا کرده‌اند و با صدایی رسا، بازگشت به هویت و ریشه‌های ملی را مطالبه می‌کنند.



جمعه ۱۴ فروردین ۲۵۸۵ شهباشی

از خجالت تا ذلت

به قلم: محمد حسین لباف باشی

با روی کار آمدن رضا شاه بزرگ پروژه‌های جدی برای بازسازی دولت و مدرن‌سازی کشور آغاز شد؛ پروژه‌ای که هدف آن کاهش نفوذ ساختارهای سنتی و ایجاد یک دولت متمرکز و کارآمد بود. این مسیر در دوره محمد رضا شاه پهلوی با توسعه صنعتی، گسترش آموزش، اعزام گسترده دانشجویان به خارج و تلاش برای همگام‌سازی با اقتصاد جهانی ادامه یافت. ایران در این دوره، با همه کاستی‌ها، در مسیر تبدیل شدن به یک کشور در حال توسعه با زیرساخت‌های مدرن قرار گرفت. اما عدم توانایی مردم ایران در تحلیل درست شرایط، باعث شد که مبلغین اسلام بر تفکرات عموم مردم غالب بشن و همین موضوع باعث شد که شورش ۵۷ اتفاق بیافتد.

شورش ۱۳۵۷، به ظاهر نتیجه انباشت ناراضی‌ها و همگرایی نیروهای مختلف بود، اما نتیجه نهایی آن، تغییر مسیری بود که کشور در آن قرار داشت. در این میان، نقش جریان‌های ایدئولوژیک مذهبی در بسیج اجتماعی قابل توجه بود. بسیاری از نیروهایی که می‌توانستند در مسیر توسعه نقش ایفا کنند، در فضای انقلابی به تقابل با ساختار موجود روی آوردند. این تغییر، نه تنها ساختار سیاسی را دگرگون کرد، بلکه اولویت‌های کشور را نیز به‌طور بنیادین تغییر داد.

در دهه‌های پس از شورش ۵۷، تمرکز قابل توجهی بر توسعه توان نظامی و برنامه‌های موشکی شکل گرفت؛ برنامه‌ای که حاکمیت آن را به‌عنوان ابزار بازدارندگی معرفی می‌کند. با این حال، این رویکرد هزینه‌های

اقتصادی سنگینی به همراه داشته است:

تخصیص منابع مالی گسترده، تشدید تنش‌های بین‌المللی و در نتیجه افزایش فشار تحریم‌ها، در شرایطی که زیرساخت‌های اقتصادی، محیط زیست و منابع طبیعی کشور نیازمند سرمایه‌گذاری جدی بودند، بخش مهمی از ظرفیت‌ها در مسیرهای ایدئولوژیک حاکمیت هزینه شد. نتیجه این سیاست‌ها، اقتصادی تحت فشار، کاهش ارزش پول ملی و محدود شدن

فرصت‌های توسعه برای نسل‌های آینده بوده است.

مرور این مسیر نشان می‌دهد که هر زمان جامعه از تحلیل واقع‌بینانه فاصله گرفته و تصمیم‌های احساسی جایگزین عقلانیت شد، هزینه آن در قالب عقب‌ماندگی و بحران پرداخت شده است. اتفاقی که مجدداً در حال رخ دادن است و برخی از اعضای جامعه! بدون تفکر یا از روی منافعتشان در حال حمایت از جمهوری اسلامی هستند که؛ در طول ۴۷ سال جز نابودی ایران چیزی دیگری نداشت. این حمایت کورکورانه تنها نشان دهنده عدم عقلانیت در حامی است؛ که اگر به درستی اتفاقات سال‌های گذشته را نگاه می‌کرد، متوجه آسیب بزرگی که جمهوری اسلامی به فرهنگ، منابع، زیر ساخت، و اقتصاد زده است، میشد. آینده ایران، بیش از هر چیز به بازنگری در این الگوها وابسته است؛ افزایش آگاهی، مسئولیت‌پذیری و انتخاب‌های مبتنی بر منافع بلندمدت کشور؛ که قطعاً منافع بلند مدت ایران، با حمایت از رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی بدست نخواهد آمد.



تاریخ ایران، اگر بدون تعارف خوانده شود، فقط روایت افتخارها نیست؛ بلکه زنجیره‌ای از خطاهای بزرگ، غفلت‌های جمعی و تصمیم‌های اشتباهی است که بارها مسیر این کشور را منحرف کرده

است. هر جا که آگاهی عمومی تضعیف شده و نقد درست جای خود را به هیجان و شعار داده، نتیجه چیزی جز عقب‌ماندگی، از دست رفتن فرصت‌ها و تکرار بحران‌ها نبوده است. مسئله اصلی نه یک فرد یا یک حکومت، بلکه چرخه‌ای از انتخاب‌های نادرست و ناتوانی در اصلاح به‌موقع آن‌هاست.

در سال‌های پایانی امپراتوری ساسانی، نشانه‌های فروپاشی به‌وضوح قابل مشاهده بود: ساختار سیاسی فرسوده، درگیری‌های داخلی، شکاف عمیق طبقاتی و ناراضی‌گری گسترده اجتماعی. در چنین فضایی، جامعه‌ای که انسجام خود را از دست داده، توان مقاومت مؤثر در برابر تهدید خارجی را نیز از دست می‌دهد. شکست در برابر اعراب، بیش از آنکه حاصل قدرت خارق‌العاده مهاجمان باشد، نتیجه تضعیف درونی و نبود همبستگی و اعتماد در داخل بود. نتیجه آن فاجعه قادسیه بود که چندین و چند هزار نفر از ایرانیان به دست اعراب مسلمان کشته و یا به غنیمت برده شدند.

این فروپاشی تنها یک تغییر قدرت سیاسی نبود، بلکه آغاز یک دگرگونی عمیق در هویت ایران بود. ساختارهای پیشین از میان رفتند و جای خود را به نظم جدیدی دادند که تا قرن‌ها بر سر نوشت کشور اثر گذاشت. جامعه‌ای که نتواند در بزنگاه‌های تاریخی از خود دفاع کند، ناگزیر باید پیامدهای بلندمدت آن را بپذیرد؛ پیامدهایی که در قالب تغییرات فرهنگی، سیاسی و حتی ذهنی خود را نشان می‌دهند.

در دوره صفویه، با رسمی شدن مذهب شیعه، پیوند عمیق‌تری میان دین و قدرت سیاسی شکل گرفت. این تصمیم، هرچند در ظاهر به ایجاد هویت سیاسی مستقل کمک کرد، اما هم‌زمان زمینه‌ساز نوعی انحصار فکری و محدود شدن تنوع اعتقادی شد. در دوره قاجار، این پیوند در کنار ضعف مدیریتی، فساد ساختاری و فشار قدرت‌های خارجی، به یکی از عوامل عقب‌ماندگی تبدیل شد. حکومتی که هم‌زمان با چالش‌های مدرن روبه‌روست اما ابزارهای فکری و ساختاری لازم برای پاسخ به آن‌ها را ندارد، به‌راحتی به میدان نفوذ دیگران تبدیل شد. و نتیجه آن تکه تکه شدن ایران و عقب ماندگی ایران بود. این عقب‌ماندگی باعث شد که دولت‌های خارجی بتوانند به راحتی به ایران دست درازی کنند.





هفته نامه سپیدار



جمعه ۱۴ فروردین ۲۵۸۵ شابه‌شاهی

اسامی زندانیان در خطر اعدام

ردیف	نام و نام خانوادگی	Name and Last Name
۱	ابریشم بهرامی	Abrisham Bahrami
۲	ابو الفضل آقایی	Abolfazl Aghaei
۳	ابو الفضل حبیبی	Abolfazl Habibi
۴	ابو الفضل ساکی	Abolfazl Saki
۵	ابوالحسن منتظر	Abolhasan Montazer
۶	ابوالفضل جاذبی	Abolfazl Jazebei
۷	ابوالفضل خورام ایمانی	Abolfazl Khoram Imani
۸	ابوالفضل عزیزی	Abolfazl Azizei
۹	ابوذر یاسینی	Abouzar Yasini
۱۰	احسان افراشته	Ehsan Afrashte
۱۱	احسان باقری	Ehsan Bagheri
۱۲	احسان فریدی	Ehsan Faridi
۱۳	احمد انصاری	Ahmad Ansari
۱۴	احمد رضا نجیمی راد	Ahmadreza Najimirad
۱۵	احمد متشکری	Ahmad Moteshekari
۱۶	احمد رضا افشاری نژاد	Ahmadreza Afshari Nezhad
۱۷	احمد رضا خسروی	Ahmadreza Khosravi
۱۸	احمد رضا درزاده	Ahmadreza Dorzadeh
۱۹	ادهم نارویی	Adham Naroei
۲۰	ادیب سالخورده	Adib Salkhorde
۲۱	ارسلان شیخی	Arsalan Sheikhi
۲۲	اسماعیل شجاعی	Esmail Shojaei
۲۳	اشکان طالبی	Ashkan Talebi
۲۴	اصغر شکاری	Asghar Shekari
۲۵	افشین قربانی میشتاتی	Afshin Ghorbani Meishati
۲۶	اکبر محمودوند	Akbar Mahmoudvand
۲۷	اکبر دانشور کار	Akbar Daneshvarkar
۲۸	الهه شاه میرزایی	Elahe Shah Mirzaei
۲۹	امان الله بلوچی	Aman-o-allah Balouchi
۳۰	امران الله نارویی	Amr-o-allah Naroei
۳۱	امیر علی عبدیان	Amirali Abdian
۳۲	امیر مجلل جوهری	AmirMojallal Jobari
۳۳	امیر محمد هاشمی نژاد	AmirMohammad Hashemi Nezhad
۳۴	امیرحسین باقرزاده	AmirHossein Bagherzadeh
۳۵	امیرحسین صیدی بوزانی	AmirHossein Seidi Bozanei
۳۶	امین پور فرهنگ	Amin Pour Farhang
۳۷	امید تباری مقدم	Omid Tabari Moghaddam
۳۸	امیر حسین فکری	AmirHossein Fekri
۳۹	امیر حسین کچرانلوئی	AmirHossein Kachranloei



هفته نامه سپیدار



جمعه ۱۴ فروردین ۱۳۸۵ شهباشی

Name and Last Name	نام و نام خانوادگی	ردیف
Amir Hossein Karimei	امیر حسین کریمی	۴۰
Amir Rahimpour	امیر رحیم پور	۴۱
Amir lalei	امیر لالی	۴۲
AmirMohammad Khosh Eghbal	امیر محمد خوش اقبال	۴۳
Amin Moazem Goodarzi	امین معظم گودرزی	۴۴
Ilia Ghasemei	ایلیا قاسمی	۴۵
Eiman Hosseinei	ایمان حسینی	۴۶
Iltaï Akhondei	ایلتای آخوندی	۴۷
Artin Ahmadi	آرتین احمدی	۴۸
Artin Sohrabi	آرتین سهرابی	۴۹
Arash Jafari	آرش جعفری	۵۰
Arash Nikkhoo	آرش نیکخو	۵۱
Armin Asadzadeh	آرمین اسدزاده	۵۲
Armin Kamel Mard	آرمین کامل مرد	۵۳
Armin Monsaref	آرمین منصرف	۵۴
Armin Noor Mohammadei	آرمین نور محمدی	۵۵
Armin Salahshour	آرین سلحشور	۵۶
Arya Advarei	آریا اداوی	۵۷
Aso Keikhosravei	آسو کیخسروی	۵۸
Ameneh Soleimani	آمنه سلیمانی	۵۹
Babak Zarabian	بابک ضرابیان	۶۰
Babak Alipour	بابک علیپور	۶۱
Babakan Pour Amin	بابکان پور امین	۶۲
Borhan Sami Kia	برهان سامی کیا	۶۳
Benjamin Mousavi	بنیامین موسوی	۶۴
Bahare Golchin	بهاره گلچین	۶۵
Parsa Akaber	پارسا اکابر	۶۶
Pakhshan Azizi	پخشان عزیزی	۶۷
Pedram Safarpour	پدرام صفرپور	۶۸
Parastoo Jamalzaei	پرستو جمالزایی	۶۹
Parviz Yazdani	پرویز یزدانی	۷۰
Pezhman Tobrehreizi	پژمان توبره ریزی	۷۱
Pezhman Soltani	پژمان سلطانی	۷۲
Pooya Ghobadi	پویا قبادی	۷۳
Peyman Aslmarz	پیمان اصل مرز	۷۴
Peyman Azad	پیمان آزاد	۷۵
Peyman Farahnoor	پیمان فرح نور	۷۶
Taraneh Rahimi	ترانه رحیمی	۷۷
Teifoor Salimi Babamirei	تیفور سلیمی بابامیری	۷۸



هفته نامه سپیدار



جمعه ۱۴ فروردین ۱۳۸۵ شامشاهی

Name and Last Name	نام و نام خانوادگی	ردیف
San-o-allah Dadvar	ثناء الله دادور	۷۹
Jafar Hasanvand	جعفر حسونند	۸۰
Jalil Shokr-al-lahei	جلیل شکرالهی	۸۱
Jahangir Kazemi	جهانگیر کاظمی	۸۲
Hatam Ozdemir	حاتم اوزدمیر	۸۳
Hamed MolaHosseinei	حامد ملا حسینی	۸۴
Hamed Validei	حامد ولیدی	۸۵
Hesam Mohammadi	حسام محمدی	۸۶
Hossein Mazinanei	حسین مزینانی	۸۷
Hossein Shahozehei	حسین شاهوزهی	۸۸
Hossein Nematei	حسین نعمتی	۸۹
Hamid Kooshkei	حمید کوشکی	۹۰
Khalil Shokr-al-lahei	خلیل شکرالهی	۹۱
Dariush Abbasi	داریوش عباسی	۹۲
Diana Taherabadi	دیانا طاهر آبادی	۹۳
Raman Eghbali	رامان اقبالی	۹۴
Ramtin Bagherei	رامیتن باقری	۹۵
Ramin Alizehei	رامین علیزهی	۹۶
Ramin Zele	رامین زله	۹۷
Rahman Kiane Vafa	رحمان کیانی وفا	۹۸
Razkar Amani	رزکار امانی	۹۹
Razkar Babameiri	رزکار بابامیری	۱۰۰
Rasoul Khedrei	رسول خدروی	۱۰۱
Rasoul Fathei	رسول فتحی	۱۰۲
Reza Beshkouh	رضا بشکوه	۱۰۳
Reza Salahshour	رضا سلحشور	۱۰۴
Reza Seifi	رضا سیفی	۱۰۵
Reza Abdali	رضا عبدالی	۱۰۶
Reza Minaei	رضا مینایی	۱۰۷
Roham Darvishei	رهام درویشی	۱۰۸
Rozbeh Seinki	روزبه سینکی	۱۰۹
Rozhein Hosseinzhad	روژین حسین نژاد	۱۱۰
Roomina Rahimeh	رومینا رحیمی	۱۱۱
Roya Rastegary	رویا رستگاری	۱۱۲
Zahra Shahbaz Tabarei	زهرا شهباز طبری	۱۱۳
Sajed Bahadouri	ساجد بهادری	۱۱۴
Sara Nosratei	سارا نصرتی	۱۱۵
Saman Kiane Vafa	سامان کیانی وفا	۱۱۶
Saman NiekPendar	سامان نیک پندار	۱۱۷



هفته نامه سپیدار



جمعه ۱۴ فروردین ۱۳۸۵ شامشاهی

Name and Last Name	نام و نام خانوادگی	ردیف
Saba Mahromei	سبا محرومی	۱۱۸
Setayesh Khazaei	ستایش خزایی	۱۱۹
Sajad Karimei	سجاد کریمی	۱۲۰
Saeid Sheiei	سعید شیعی	۱۲۱
Salman Nazar Haghighei	سلیمان نظر حقیقتی	۱۲۲
Soleiman ShamBakhsh	سلیمان شام بخش	۱۲۳
Soha Davoudifar	سها داوودی فر	۱۲۴
Sahand AbbasNia	سهند عباس نیا	۱۲۵
Sogand Mansourei	سوگند منصوری	۱۲۶
Sina Dana	سینا دانا	۱۲۷
Sina Deh Dashtei	سینا ده دشتی	۱۲۸
Seyed Farshad Shafeei	سید فرشاد شفیعی	۱۲۹
Seyed Malek Mousavei	سید مالک موسوی	۱۳۰
Seyed Mohammad Taghvaei Sangdehi	سید محمد تقوی سنگدهی	۱۳۱
Seyed Mohammad Mousavi	سید محمد موسوی	۱۳۲
Sina Paseiar	سینا پاسیار	۱۳۳
ShahpoorAlborzei	شاهپور البرزی	۱۳۴
Shahin Basamei	شاهین بسامی	۱۳۵
Shahin Vahedparast Kalour	شاهین واحد پرست کلور	۱۳۶
Shayan Aslmarz	شایان اصل مرز	۱۳۷
Shervin Bagherian	شروین باقریان	۱۳۸
Shahab Zohdei	شهاب زهدی	۱۳۹
Saber Vafaeian Nezhad	صابر وفاثیان نژاد	۱۴۰
Saleh Mohammadi	صالح محمدی	۱۴۱
Sadra Shakerei Garchegani	صدرا شاکری گرچگانی	۱۴۲
Sadra Mansouri	صدرا منصوری	۱۴۳
Taha Balouchi	طاها بلوچی	۱۴۴
Tayebeh Saraji	طیبه سراجی	۱۴۵
Abbas Daris	عباس دریس	۱۴۶
Abbas Neve (Bajzehei)	عباس نیو (باجزهی)	۱۴۷
Abdol Basier Siahei	عبدالبصیر سیاہی	۱۴۸
Abdol Rahim Ghanbarzehei	عبدالرحیم قنبرزهی	۱۴۹
Abdol Rahim Koohei	عبدالرحیم کوهی	۱۵۰
Abdol Ghani Shabakhsh	عبدالغنی شابخش	۱۵۱
Adnan Sobati	عدنان ثباتی	۱۵۲
Erfan Tajabadi	عرفان تاج آبادی	۱۵۳
Erfan Rahmanpoor	عرفان رحمان پور	۱۵۴
Erfan Abed	عرفان عابد	۱۵۵
Asgar Rezaei	عسگر رضایی	۱۵۶



هفته نامه سپیدار



جمعه ۱۴ فروردین ۱۳۸۵ شابه‌شاهی

Name and Last Name	نام و نام خانوادگی	ردیف
Azim Mohammadei	عظیم محمدی	۱۵۷
Ali Behrooz	علی بهروز	۱۵۸
Ali Safari	علی صفری	۱۵۹
Ali Eivazei	علی عیوضی	۱۶۰
Ali Korkij	علی کرکیج	۱۶۱
Alireza Jafari	علیرضا جعفری	۱۶۲
Alireza Golchini	علیرضا گلچینی	۱۶۳
Alireza Moemenei	علیرضا مؤمنی	۱۶۴
Ali (Sooran) Ghasemei	علی (سوران) قاسمی	۱۶۵
Ali Akbarei Nezhad	علی اکبری نژاد	۱۶۶
Ali Beishehvarzadeh	علی بیشه‌ورزاده	۱۶۷
Ali Jamalzaei	علی جمالزایی	۱۶۸
Ali Aadei	علی عادی	۱۶۹
Ali Obeidavei	علی عبیدای	۱۷۰
Alireza Barmazpoornak	علیرضا برمزپورناک	۱۷۱
Alireza Jahandar	علیرضا جهاندار	۱۷۲
Alireza Kafaei	علیرضا کفایی	۱۷۳
Alireza Mardasei	علیرضا مرداسی	۱۷۴
Alireza Nejatei	علیرضا نجاتی	۱۷۵
Emad Ghorbani	عماد قربانی	۱۷۶
Omar Rakhshani	عمر رخشانی	۱۷۷
Omar Aghal	عمران آغال	۱۷۸
Enayat-o-allah Keramatei	عنایت‌الله کرامتی	۱۷۹
Eisa Abd-e-Mohammadei	عیسی عبد محمدی	۱۸۰
Eisa Mazarzehei	عیسی مزارزهی	۱۸۱
Ghazale Bahodoran	غزاله بهادران	۱۸۲
Ghazal Ghalandari	غزل قلندری	۱۸۳
GholamReza Khedrei	غلامرضا خدروی	۱۸۴
Fazel Bahramian	فاضل بهرامیان	۱۸۵
Faraz Zeiaei	فراز ضیایی	۱۸۶
Farshad Ghaderei	فرزاد قادری	۱۸۷
Farshad Etemadifard	فرشاد اعتمادی فرد	۱۸۸
Farshid Hassanzehei	فرشید حسن زهی	۱۸۹
Farhad Baranzehei	فرهاد باران زهی	۱۹۰
Farhad beidkhorei	فرهاد بیدخوری	۱۹۱
Foad Neikpei	فواد نیک پی	۱۹۲
Firooz Farajei	فیروز فرجی	۱۹۳
Kasra Ghadrbeigei	کسرا قدربیگی	۱۹۴
Koroush Noori	کوروش نوری	۱۹۵



هفته نامه سپیدار



جمعه ۱۴ فروردین ۲۵۸۵ شابه‌شاهی

Name and Last Name	نام و نام خانوادگی	ردیف
Koroush Kheiri	کوروش خیری	۱۹۶
Kia Mooradei	کیا مرادی	۱۹۷
Kiarash Ansari	کیارش انصاری	۱۹۸
Kamiyar Emraei	کامیار امرایی	۱۹۹
Kaveh Salehei	کاوه صالحی	۲۰۰
Karim Khojasteh	کریم خجسته	۲۰۱
Koroush Abbasei	کوروش عباسی	۲۰۲
Koshyar Hazratei	کوشیار حضرتی	۲۰۳
Kokab Bodaghei	کوکب بداعی	۲۰۴
Kianoush Bahadouri	کیانوش بهادری	۲۰۵
Mahan Azamei	ماهان اعظمی	۲۰۶
Mahan Khobanei	ماهان خوبانی	۲۰۷
Mahan Rahmatei	ماهان رحمتی	۲۰۸
Mahan Soleimanei	ماهان سلیمانی	۲۰۹
Mobein Zakerei	مبین ذاکری	۲۱۰
Mobein Armaghan	مبین ارمغان	۲۱۱
Mobien Bazyar	مبین بازیار	۲۱۲
Matein Kooshkiane	متین کوشکیانی	۲۱۳
Mojtaba Joobei	مجتبی جویی	۲۱۴
Mohammad Amin Beiglarei	محد امین بیگلری	۲۱۵
Mohadese Rezazadeh	محدثه رضازاده	۲۱۶
Mohsen Asgharpour	محسن اصغر پور	۲۱۷
Mohsen Khodaei	محسن خدایی	۲۱۸
Mohammad Afjangei	محمد افجنگی	۲۱۹
Mohammad Amin Rahbar	محمد امین رهبر	۲۲۰
Mohammad Bahmanei	محمد بهمنی	۲۲۱
Mohammad Hossein Moolaei	محمد حسین مولایی	۲۲۲
Mohammad Hossein Shokrei	محمد حسین شکری	۲۲۳
Mohammad darvish Narooei	محمد درویش نارویی	۲۲۴
Mohammad Reza Abdollahpour	محمد رضا عبدالله پور	۲۲۵
Mohammad Zein-o-aldeinei	محمد زین الدینی	۲۲۶
Mohammad Shahriari	محمد شهریاری	۲۲۷
Mohammad Sadeghei	محمد صادقی	۲۲۸
Mohammad Abbasei	محمد عباسی	۲۲۹
Mohammad Karime	محمد کریمی	۲۳۰
Mohammad Mahsharei	محمد محشری	۲۳۱
Mohammad Mehdei Karamei	محمد مهدی کریمی	۲۳۲
Mohammad Mehdi Soleimanei	محمد مهدی سلیمانی	۲۳۳
Mohammad Hejranei	محمد هجرانی	۲۳۴



هفته نامه سپیدار



جمعه ۱۴ فروردین ۲۵۸۵ ششماه

Name and Last Name	نام و نام خانوادگی	ردیف
Mohammad Amin Mahmmodian	محمدامین محمودیان	۲۳۵
Mohammad Reza Heidarei	محمدرضا حیدری	۲۳۶
Mohammad Karin Seyedei	محمدکریم سیدی (فرزند شیر محمد)	۲۳۷
Mohammad Mehdi Yeganeh	محمد مهدی یگانه	۲۳۸
Morteza Mahnapour	مرتضی مهنایپور	۲۳۹
Marzieh Moradveisei	مرضیه مرادویسی	۲۴۰
Maryam Shamsheirei	مریم شمشیری	۲۴۱
Mastei Paknezhad	مستی پاکنژاد	۲۴۲
Mastei Karimei	مستی کریمی	۲۴۳
Masoud Babaei	مسعود بابایی	۲۴۴
Masoud Jameei	مسعود جامعی	۲۴۵
Moein Moradian	معین مرادیان	۲۴۶
Moein Malekei	معین ملکی	۲۴۷
Melika Azizei	ملیکا عزیز	۲۴۸
Manouchehr Fallah	منوچهر فلاح	۲۴۹
Mehdi Koohsarei	مهدی کوهساری	۲۵۰
Mehdi Mazinaneh	مهدی مزینانی	۲۵۱
Mehdi Bahadoran	مهدی بهادران	۲۵۲
Mehdi farid	مهدی فرید	۲۵۳
Mahsa Sarlei	مهسا سارلی	۲۵۴
Mahsa Shafeei	مهسا شفیعی	۲۵۵
Mahnaz Haddad	مهناز حداد	۲۵۶
Mossa Mousavei Mombeinei	موسی موسوی ممبینی	۲۵۷
Mohebat Ghafforei	موهبت غفوری	۲۵۸
Meisagh Seyed Moradei	میثاق سیدمرادی	۲۵۹
Meysam Zakerei	میثم ذاکری	۲۶۰
MeirHosein Karimpour	میرحسین کریمپور	۲۶۱
Milad Seyed Moradei	میلاد سیدمرادی	۲۶۲
Milad Movasaghei	میلاد موثقی	۲۶۳
Meysam Kooshkei	میثم کوشکی	۲۶۴
Milad Armoon	میلاد آرمون	۲۶۵
Milad Rezaei	میلاد رضایی	۲۶۶
Nazannien Zahra Mousavei	نازنین زهرا موسوی	۲۶۷
Naser Bekrzadeh	ناصر بکرزاده	۲۶۸
Nasim Islamzehei	نسیم اسلام زهی	۲۶۹
Nosrat-o-allah Nazarei	نصرت اللّٰه نظری	۲۷۰
Negin Khaksar	نگین خاکسار	۲۷۱
Noor Ahmad Sazegar	نور احمد سازگار	۲۷۲
Navid Najarian	نوید نجاریان	۲۷۳



هفته نامه سپیدار



جمعه ۱۴ فروردین ۲۵۸۵ شهبشاهی

Name and Last Name	نام و نام خانوادگی	ردیف
Nirwana Moradei	نیروانا مرادی	۲۷۴
Nima Kharkei	نیما خرکی	۲۷۵
Nima Shahei	نیما شاهی	۲۷۶
Homayoun Belashabadei	همایون بلاش آبادی	۲۷۷
Shahrdad Babkan	همرداد بابکان	۲۷۸
Hooman Belashabadei	هومن بلاش آبادی	۲۷۹
Hooman Roosta	هومن روستا	۲۸۰
Vahid Ghasemei	وحید قاسمی	۲۸۱
Vaheid Banei Amerian	وحید بنی عامریان	۲۸۲
Vareisheh Moradei	وریشه مرادی	۲۸۳
Venous Hosseinnezhad	ونوس حسین نژاد	۲۸۴
Yasein Kamdanei	یاسین کمدانی	۲۸۵
Yaghoub Derakhshan	یعقوب درخشان	۲۸۶
Yaghoub Karimpour	یعقوب کریم پور	۲۸۷
Yousef Ebrahimei	یوسف ابراهیمی	۲۸۸
Yousef Ahmadi	یوسف احمدی	۲۸۹
Younes Bakhshi	یونس بخشی	۲۹۰